



طلائیہ سر زمین مقاومت و بصیرت

روایت روح‌الله ترابی‌نسب در یادمان طلائیہ

سید محمد طباطبائی*

چکیده	<p>راوی این روایت، طلبه جوان روح‌الله ترابی‌نسب است که سال‌ها در قامت راوی در مناطق عملیاتی برای زائران شهدا، درس مقاومت و ایثار روایت می‌کند. راوی در روز سه شنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۵ ساعت ۱۶ در ضلع شمالی یادمان طلائیہ (سه راهی شهادت) میزبان جمع سیصد نفری دانشجویان برادر از کاروان شهید صیاد شیرازی، در ابتدا از سیر جنگ تا شروع عملیات خیبر صحبت کرد. این راوی در ادامه با بیان خاطراتی از رفتار و منش رزمندگان و شهدا، به بررسی جنبه‌های مختلف سیره فکری و عملی شهدای گران‌قدر هشت سال دفاع مقدس پرداخت؛ با برقراری پیوند میان عاشورا و دفاع مقدس، تجلی این حرکت را در امتداد آن در قالب مدافعان حرم برای مخاطبان خود توصیف کرد. در نوشتار پیش‌رو ابتدا متن کامل این روایت و سپس ارزیابی آن درج شده است.</p>
	<p>واژگان کلیدی: روایت طلائیہ، یادمان طلائیہ، عملیات خیبر، روح‌الله ترابی‌نسب، راهیان نور.</p>

کاروان نسبتاً پرجمعیت در نظر گرفته شد و جمعیت

مقدمه

نزدیک غروب است. کاروان دانشجویی شهید صیاد شیرازی پس از طی مسیر از روی دژ طلائیہ، حرکت خود را به سمت محوطه یادمان در سه‌راهی شهادت ادامه می‌دهند؛ درحالی‌که همه با هم نوای دلنشین "گجایید ای شهیدان خدایی...!" را زمزمه می‌کنند. با هدایت یکی از خادمان مستقر در محوطه یادمان، جایی مناسب در ضلع شمالی محوطه برای این

حاضر پس از استقرار، آماده شنیدن روایت شدند. در ابتدا راوی از زائران و دانشجویان خواست که پشت به باد بنشینند که البته این کار برای مدیریت فضای روایتگری ضروری بود. چند لحظه با ابتکار و مدیریت راوی، فضای خنده و نشاط و همه‌مه بین بچه‌های کاروان برقرار شد. راوی با اشاره به رمز عملیات خیبر برای ایجاد فضای

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

زمینه‌سازی جنگ توسط دشمن

از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ تا آغاز جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ روزهای سختی بر انقلاب و انقلابیون و ملت گذشت. مردم ایران وقایع و اتفاقات زیادی را در این مدت کمتر از دو سال تجربه کردند که هر کدام از آنها به‌تنهایی کفایت می‌کرد تا یک انقلاب نوپا را از پا درآورد. اما به لطف و اراده حضرت حق و با رهبری حکیمانه حضرت روح‌الله و به‌واسطه تلاش و عزم ملت و زحمت خواص و نخبگان انقلاب، انقلاب اسلامی با سرعت و شتاب به حرکت خود ادامه داد. دشمن وقتی دید با این شورش‌ها و اتفاقات داخلی نمی‌تواند جلو حرکت انقلاب را بگیرد، دو اقدام مهم را در دستور کار خود قرار داد؛ اول اینکه حرکت سریع انقلاب را کندتر کند و دوم نیروهای نفوذی را به هر شکلی که شده است، وارد جریان و بدنه انقلاب کند تا سر بزنگاه و در موعد مقرر بتواند از این نیروهای نفوذی برای ضربه‌زدن به انقلاب بهره بگیرد.

فتنه خلق عرب در خوزستان

انقلاب نوپای مردم ایران در همان روزهای نخست، درگیر ماجرای خلق عرب در خوزستان شد. دشمن در این فتنه با استفاده از مسئله ناسیونالیستی و حمایت از پان‌عربیسم قصد اختلاف‌افکنی داشت و مردم عرب خوزستان را تحریک می‌کرد که شما عرب‌ها باید از ایرانی‌های عجم جدا شوید. لذا جریان خلق عرب در این منطقه علم شد. اما با خون دل خوردن‌های جوانان انقلابی خوزستان امثال حسین علم‌الهدی و محمد جهان‌آرا و هم‌زمان با غیرتشان این جریان در نطفه خفه شد. به‌هر حال، دشمن با وجود تلاش‌هایش برای اختلاف‌افکنی و جدایی خوزستان از ایران موفق نشد به اهداف خود در این زمینه دست یابد.

مناسب برای روایت و تبرک‌جستن به نام مبارک پیامبر اسلام، از مخاطبان جوان خواست تا همه با فریاد بلند، رمز عملیات خیبر "یا رسول‌الله (ص)" را تکرار کنند.

متن روایت

«بسم الله الرحمن الرحيم، در ابتدا به‌صورت خلاصه به موضوع چرایی آغاز جنگ و سیر آن می‌پردازیم و پس از آن اشاره‌ای هم به حماسه‌های عملیات خیبر در طلائیه و جزایر مجنون خواهیم داشت.

در سال ۱۳۴۳ وقتی که امام [خمینی^(ع)] را برای تبعید منتقل می‌کردند از او پرسیدند؛ شما که ادعا می‌کنید توی دهن شاه می‌زنید و حالا که درمقابل رژیم پر زر و زوری مثل پهلوی ایستاده‌اید، پس یاران و سربازان شما کجا هستند؟ امام همان‌جا فرمود: "... یاران من در گهواره‌اند." آن مرد خدا کجاها را می‌دید. سال‌ها و روزها گذشت تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی ملت ایران به پیروزی رسید؛ انقلابی که توسط همان گهواره‌نشینان بعد از ۱۵ سال رقم خورد. ۱۵ سال خون دل خوردیم، بیش از هزاران شهید فدا شدند تا این انقلاب به رهبری حضرت امام^(ع) به ثمر نشست. در ۱۲ بهمن ۵۷ وقتی امام وارد ایران شد، مستقیم از فرودگاه راهی بهشت زهرا شد تا این پیام را به همگان برساند که انقلاب ما تا ابد مدیون خون شهیدان است. الآن هم هرکسی می‌خواهد دم از انقلاب و اسلام بزند باید خود را در مسیر شهدا قرار دهد، باید خودش را مدیون خون شهیدان بداند.



روایت روح‌الله ترابی‌نساب، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلائیة)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غائله کردستان

در کردستان همگی یک هدف مشترک داشتند و آن هم نابودی انقلاب اسلامی ایران بود. علاوه بر غائله کردستان، دشمن در شهرهای دیگری چون گنبد و آمل هم دست به اقداماتی زد. در راستای همان فتنه‌انگیزی‌ها امروز هم دشمن داعش را علم کرده است، ولی شما جوانان عزیز بدانید که ما در سال‌های ابتدایی انقلاب همه این مسائلی را که از جنایات داعش می‌بینید و می‌شنوید، گذرانده‌ایم. منافقینی که به نام مجاهدین خلق جنایت‌های زیادی کردند. امروز شما دانشجویان نگران امنیت نباشید. مدافعان حرم امنیت شما را حفظ می‌کنند. شما حواستان فقط به درس و دانشگاه باشد. با خیال راحت درس بخوانید. این پیام شهدای مدافع حرم به شماهاست که ترس به دل راه ندهید و فقط به فکر پیشرفت مملکت و انقلاب اسلامی باشید.

دشمن قصد داشت از ظرفیت قومیت‌ها علیه انقلاب نوپای مردم ایران حداکثر استفاده را بکند. فتنه دیگر در روزهای نخست انقلاب اسلامی، غائله کردستان بود. شهدای زیادی در کردستان فدا شدند تا بتوانیم جریان ضدانقلاب کومله و دموکرات را در نطفه خفه کنیم. در این ایام چه خون دل‌ها خوردیم. این گروه‌های ضدانقلاب ادعای مردمی بودن و مجاهدت داشتند و به نام خلق ایران تعداد زیادی از زنان و کودکان و جوانان این سرزمین را به سینه دیوار گذاشتند و قتل‌عام کردند. پای سفره عقد یک دختر دموکرات در همین غائله کردستان، هفده پاسدار و بسیجی را سر بریدند. کابین دخترانشان را با خون سر جوانان این مملکت سرخ می‌کردند. چنین روزهایی بر ما گذشت. جریان ضدانقلاب

راه اتصال عراق به آب‌های آزاد جهان از طریق همین رودخانه بزرگ بود. مهم‌ترین شهر اقتصادی عراق یعنی بصره از طریق همین رودخانه مرزی به خلیج‌فارس وصل می‌شود. این نکته را هم در ذهن داشته باشید که ما هر عملیاتی که در جنوب داشتیم، هدف نهایی آن تهدید بصره یا راه‌های مواصلاتی آن بود.

خلاصه در همین روزهای نخست پیروزی انقلاب اسلامی، در دولت موقت نیروهای نفوذی دشمن که اشاره کردم، یکی‌یکی مشغول ایفای نقش و اثرگذاری بودند. قطب‌زاده وزیر خارجه دولت موقت، مسئول عملیات کودتای نقاب شد. کودتایی که به لطف الهی و هوشیاری نیروهای انقلاب ناکام ماند و عوامل آن اعدام شدند.

آغاز تهاجم سراسری عراق به ایران

بالاخره اولین گلوله توپ به سمت مرزهای ایران به‌دست صدام در منطقه رقابیه (در محور فکه) به زمین خورد و رسماً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد. صدام در اولین اقدام، به تقلید از استراتژی اسرائیل در جنگ شش‌روزه علیه اعراب (در سال ۱۹۶۵م) دستور تهاجم هوایی گسترده به ایران را صادر کرد و لذا در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ برخی از مراکز مهم نظامی و فرودگاه‌های ما در معرض بمباران‌های هواپیماهای بعثی قرار گرفت و صدماتی به آنها وارد شد. اما در پاسخ این تهاجم، هنوز چند ساعتی نگذشته بود که خلبانان تیزپرواز نیروی هوایی ارتش در قالب ۱۴۰ فروند هواپیما در عملیاتی بزرگ، نقاط حساس اقتصادی و نظامی عراق را در عمق خاک این کشور بمباران کردند و پیروزمندانه برگشتند.

عراق تصور می‌کرد که ارتش ایران بعد از انقلاب دچار انحلال شده است، چراکه تعداد زیادی از سران ارتش در جریان انقلاب فرار کرده یا اعدام شده بودند و البته تعداد زیادی هم بازنشسته شده و فرماندهان ارزشی و انقلابی ارتش هم هنوز جایگاه خود را پیدا نکرده بودند.

تحمیل جنگ توسط

عراق

سرانجام در آستانه آغاز جنگ تحمیلی قرار گرفتیم. جنگی که قرار بود حلاوت پیروزی انقلاب را در کام ملت از بین ببرد. کدام کشور بهترین شرایط را برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران دارد؟

۱. وقتی به نقشه نگاه می‌کنیم از میان

همسایگان، کشور عراق بیشترین مرز مشترک را با ایران دارد.

۲. از طرف دیگر، ایران و عراق قبل از انقلاب سابقه درگیری مرزی با هم داشته‌اند. در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین عراق و ایران مقرر شده بود که طرفین ترک مناقشات کنند. در این قرارداد دو کشور درباره مرزهای خود به توافقاتی رسیدند. بیشترین موضوع درگیری دو کشور درباره رودخانه اروند بود؛ چراکه تنها

اولین گلوله توپ به سمت مرزهای ایران به‌دست صدام در منطقه رقابیه (در محور فکه) به زمین خورد و رسماً جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد. صدام به تقلید از استراتژی اسرائیل در جنگ شش‌روزه علیه اعراب (در سال ۱۹۶۵م) دستور تهاجم هوایی گسترده به ایران را صادر کرد.

شکست؛ نتیجه تفکرات لیبرال ها در کشور

بعد از دولت موقت، رئیس جمهوری بر سر کار آمد که قرار بود انقلابی عمل کند و روبه روی دشمن محکم بایستد. امام هم اختیارات فرماندهی کل قوا را به رئیس جمهور بنی صدر تفویض کرده بود.

علی رغم اینکه مردم با دستن خالی در مقابل دشمن بعثی وارد صحنه جنگ شده بودند، در طول یک سال اول، حدود ۱۲ هزار کیلومتر از خاک کشورمان با هجوم سراسری عراق به تصرف دشمن بعثی درآمد؛ عراق با حمایت های همه جانبه کشورهای مختلف جهان، با آن همه تجهیزات و تسلیحاتی که در اختیارش گذاشتند. همچنین مستشاران نظامی و نیروهای جنگنده و نظامی از کشورهای حوزه خلیج فارس و شمال آفریقا همگی به کمک صدام آمده بودند تا جنگی سهمگین و خانمان سوز را به ایران انقلابی تحمیل کنند. بالاخره صدام با پاره کردن قرارداد الجزایر به ایران هجوم آورد و مدعی شد که سه روزه خوزستان را تصرف می کنم و یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهیم کرد. دشمن بعثی فقط برای تصرف خرمشهر حدود ۳۴ روز پشت دروازه های این شهر معطل ماند؛ چراکه فرزندان و جوانان این سرزمین، محکم و با اراده مقاومت کردند و اجازه ندادند به راحتی شهر به دست دشمن متجاوز بیفتد. مدافعان خرمشهر با دست خالی ایستادند. بنی صدر خائن حداقل امکانات را هم در اختیار مدافعان قرار نمی داد. مسلماً اگر اولین رئیس جمهوری که مردم انتخاب کردند، انقلابی و ولایی بود، نتیجه جنگ در روزهای نخست تهاجم دشمن جور دیگری رقم می خورد. اما با وجود خیانت های بنی صدر، یاران مظلوم امام خمینی^(ع) نگذاشتند آب راحت از گلوی دشمن پایین برود. دشمن برای تصرف همین

مقدار از خاک کشورمان، هزینه های زیادی متحمل شد. جنگیدن با جوانان غیور و ولایی ایران اسلامی به همین سادگی نبود. خلاصه آخرین گروه از مدافعان خرمشهر با چشمانی اشک بار مجبور به عقب نشینی و خروج از شهر شدند. می خواهید عظمت مقاومت ملتمان را بیشتر درک کنیم؛ جالب است بدانید که عراق در سال ۱۳۶۹ بدون حمایت هیچ کشوری و صرفاً در مدت ۲۴ ساعت، بخشی از خاک کویت را تصرف کرد، اما با مقاومت مردم

و جوان های ایرانی ۳۴ روز پشت دروازه های خرمشهر زمین گیر شد. به هر حال، تحلیل بنی صدر این بود که جنگ را نیروهای نظامی و کلاسیک باید اداره کنند. در منظومه فکری او و دوستان لیبرالش، نیروهای مردمی و جهادگر و سپاه و بسیج هیچ جایگاهی نداشتند. با همین تفکر، ما در یک سال اول جنگ علی رغم چهار،

پنج عملیات بزرگ تقریباً هیچ نتیجه خاصی نگرفتیم. اما با این حال، مقاومت مردم در برابر دشمن بعثی ادامه داشت...

بالاخره یواش یواش هویت حقیقی بنی صدر برای ملت انقلابی ما افشا شد. امام، فرماندهی کل قوا را از بنی صدر گرفت. مجلس هم بنی صدر را از ریاست جمهوری عزل کرد. وی که می دانست دیر یا زود باید پاسخ گوی خیانت هایش باشد، با کمک و همراهی مسعود رجوی با چهره زنانه از کشور فرار کرد.

صدام با پاره کردن قرارداد الجزایر به ایران هجوم آورد و مدعی شد که سه روزه خوزستان را تصرف می کنم و یک هفته بعد در تهران مصاحبه خواهیم کرد. دشمن بعثی فقط برای تصرف خرمشهر حدود ۳۴ روز پشت دروازه های این شهر معطل ماند.

عقب‌نشینی شد. دشمن بعثی در سال دوم جنگ تا مرزهای بین‌المللی عقب رفت و این یعنی پیروزی بزرگ در جنگ. دشمنی که قرار بود یک هفته‌ای به تهران برسد، در سال دوم جنگ با مقاومت بی‌نظیر رزمندگان شجاع و باایمان مجبور شد به درون خاک کشور خود برگردد.

بن‌بست در جبهه خودی

عملیات‌ها را پس از فتح خرمشهر ادامه دادیم. در عملیات رمضان به اهداف مدنظر نرسیدیم. در عملیات محرم توانستیم به بخشی از اهدافمان دست یابیم. در عملیات‌های مسلم‌بن‌عقیل^(ع) و والفجر مقدماتی و والفجر ۱ چندان نتیجه‌ای نگرفتیم. به نظر می‌رسید که بنا به دلایلی در سیر جنگ به بن‌بست تاکتیکی رسیده‌ایم. لازم بود که در تاکتیک‌ها و استراتژی جنگ تجدیدنظر کنیم. ظاهراً دشمن متوجه روش ما در عملیات‌ها شده بود و خلأها را برطرف و زمین منطقه را با موانع مختلف کاملاً مسلح کرده بود.

انتخاب هور برای عملیات جدید

در نتیجه، باتوجه به تجربه عملیات رمضان و والفجر مقدماتی که گوشه چشمی به عملیات در هور داشتیم، هور العظیم بستر عملیات جدید قرار گرفت. باتوجه به موانع گسترده در جبهه‌های دیگر جنوب، فرماندهان تصمیم گرفتند در بستر هور العظیم یک عملیات آبی خاکی انجام دهند. با این تصمیم مهم و سرنوشت‌ساز، روند جنگ نیز تغییر کرد. به هر حال، دشمن باید غافلگیر می‌شد. حدود یک سال قبل از عملیات خیبر، قرارگاه سرّی نصرت به فرماندهی شهید علی هاشمی تشکیل

سال دوم جنگ، سال پیروزی‌های بزرگ در جبهه

یک سال اول جنگ سپری و سال دوم آغاز شده است. تفکر امام عزیز بر جنگ حاکم می‌شود. پروژه ارتش بیست‌میلیونی امام کلید خورد و نیروهای کلاسیک و مردمی در کنار هم قرار گرفتند. همت‌ها، باکری‌ها، خرازی‌ها، زین‌الدین‌ها و کاظمی‌ها ظهور کردند. جوانان مؤمن و انقلابی به‌عنوان فدائیان اسلام و انقلاب روی کار آمدند و جبهه رونق گرفت. صیاد شیرازی و دیگر ارتشی‌های ارزشی که در دوره بنی‌صدر جایگاهی نداشتند، در سال دوم جنگ وارد میدان شدند. صیاد شیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش منصوب شد. از این پس، عملیات‌های ما به‌صورت مشترک به‌همت سپاه و ارتش انجام می‌شد. در این دوره، همه هم‌وغم کشور شده بود جنگ و مقابله با تجاوز دشمن بعثی. در نتیجه، عملیات‌های فتح‌الفتوح با هدف آزادسازی سرزمین‌های اشغال شده یکی‌یکی شروع شد.

در این دوره جدید، عملیات ثامن‌الائمه^(ع) با هدف شکست حصر آبادان اولین حلاوت و شیرینی بود که کام دوست‌داران امام و انقلاب را حسابی شیرین کرد. پس از آن عملیات طریق‌القدس منجر به آزادسازی شهرهای مهم سوسنگرد و بستان شد. بعد از آن، عملیات بزرگ فتح‌المبین به وقوع پیوست که سرزمین‌های زیادی از خاک کشورمان از دست دشمن بعثی آزاد شد و در امتداد این عملیات‌ها در نهایت، عملیات الی‌بیت‌المقدس کلید خورد و منجر به آزادسازی خرمشهر شد. در واقع، دشمن از همان مسیری که با غرور وارد خاک ما شده بود با مقاومت و حماسه‌آفرینی رزمندگان اسلام مجبور به



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلایه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

ببیند و ارزیابی کند. فرمانده سپاه با لباس عربی به همراه تعدادی از نیروهای شناسایی وارد هور شد و مسیرهای شناسایی شده را از نزدیک بررسی کرد. بعد از مدتی فرمانده سپاه از فرماندهان لشکرهای عملیاتی سپاه خواست که خودشان به کمک نیروهای قرارگاه نصرت از نزدیک هور را ببینند تا نسبت به وضعیت هور و عملیات در آن توجیه شوند.

جغرافیای منطقه عملیات خیبر

حالا که به عملیات خیبر رسیدیم اشاره‌ای به جغرافیای منطقه داشته باشیم. سمت چپ اگر دقت کنید، آن دود سیاه که می‌بینید، حدود ۷-۶ کیلومتر که برویم، جزیره شمالی مجنون هست و کمی پایین‌تر جزیره جنوبی واقع شده است. جلوتر که ادامه بدهیم نشوه است و در نهایت به بصره می‌رسیم. پشت سر شما (جنوب) خرمشهر قرار دارد. از سمت پارکینگ همین‌جا حدود ۲-۳ کیلومتر

شد. این قرارگاه سَرّی که فقط محسن رضایی [فرمانده سپاه] و تعداد اندکی از فرماندهان ارشد سپاه در جریان شکل‌گیری و فعالیت آن بودند، مأموریت گسترده و دقیق شناسایی در هور را بر عهده داشت. محدودیت‌ها و سختی‌های شناسایی در هور زیاد است. هور اقتضات خاص خود را دارد. از یک طرف قرار است شناسایی در عمق خاک عراق انجام شود؛ یعنی نیروهای شناسایی قرارگاه نصرت باید با بومیان ساکن در هور ارتباط برقرار کنند. بنابراین تعدادی از نیروهای زبده سپاه و بسیج که عمدتاً عرب‌زبان و عشایر بومی خوزستان بودند و همچنین تعدادی از بومیان و عشایر عراقی در هور در قرارگاه نصرت به علی‌هاشمی پیوستند. کار شناسایی حدود یک سال ادامه یافت. در این مدت همه آبراه‌ها و کانال‌ها و مسیرهای عبور و مرور در جاده و هور در خاک عراق شناسایی شدند. در همین ایام، محسن رضایی تصمیم گرفت از نزدیک کار بچه‌های قرارگاه نصرت را

محور آن چنان موفق شویم. البته دلایلی برای این عدم موفقیت در طلائیه وجود داشت؛ از جمله آنکه دشمن متوجه حساسیت محور طلائیه شده بود و در این منطقه هوشیار عمل می‌کرد و همه توان خود را گذاشت تا ما در این منطقه موفق نشویم. دشمن آب دجله را از کانال صوئیب در دشت طلائیه پراکنده کرده بود و همین عامل، مانع مهمی برای حرکت نیروهای ما بود. عملیات در منطقه باتلاقی کار سخت و دشواری است. نیروهای ما در این منطقه فقط یک مسیر برای حرکت داشتند و آن هم حرکت در امتداد دژ جمهوری بود. رزمندگان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله^(ص) به فرماندهی حاج ابراهیم همت از مسیر همین دژ حرکت کردند و به حوالی سهراهی شهادت رسیدند. حجم آتش دشمن بسیار شدید بود و رزمندگان اسلام در این مسیر باتلاقی حسابی زمین‌گیر شدند. دشمن متوجه حساسیت محور طلائیه شده بود و می‌خواست با چنگ و دندان از آن محافظت کند؛ چراکه اگر می‌توانستیم این محور را باز کنیم، بالحق نیروهایمان در جزایر به سمت نشوه، عراق دیگر باید فاتحه بصره را می‌خواند.

حماسه عاشورایی در طلائیه

در این محور بچه‌های لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) به فرماندهی حاج حسین خرازی به کمک نیروهای حاج همت آمدند. همین‌جا، حاج حسین نیروهایش را جمع کرد و توی تاریکی شب برای بچه‌های لشکر صحبت کرد و گفت "... رفقا، برادرها؛ دشمن خیلی فشار آورده. معلوم نیست برگشتی در کار ما باشد. هر کسی فکر می‌کند نمی‌تواند و عذری دارد، نیاید. چون واقعاً معلوم نیست بتوانیم برگردیم..." صدای حق بچه‌های

جلو برویم به مرز کوشک یا طلائیه می‌رسیم. در این نقطه مرز به صورت ۹۰ درجه پیچ می‌خورد که می‌گویند پیچ یا دال طلائیه. روبه‌روی شما، به سمت شمال، به مرز جذابه و فکه راه دارد.

عملیات خیبر در سه محور

برمی‌گردیم به عملیات خیبر. قرار شد عملیات در سه محور اجرا شود: هور، طلائیه و پاسگاه زید. عملیات در

سوم اسفند سال ۱۳۶۲ ساعت ۲۱:۳۰ شب آغاز شد. در این عملیات تأکید ویژه‌ای بر اصل غافلگیری بود. بالاخره در همان ساعات اولیه، رزمندگان اسلام موفق شدند جزایر مجنون شمالی و جنوبی را تصرف کنند. البته دشمن در بخش‌هایی از جزیره جنوبی مقاومت‌هایی داشت. در مسیر هور نیروهای ما به

تحلیل بنی‌صدر این بود که جنگ را نیروهای نظامی و کلاسیک باید اداره کنند. در منظومه فکری او و دوستان لیبرال‌ش، نیروهای مردمی و جهادگر و سپاه و بسیج هیچ جایگاهی نداشتند. با همین تفکر، ما در یک سال اول جنگ تقریباً هیچ نتیجه خاصی نگرفتیم.

جاده العماره - بصره رسیدند. تقریباً اهداف عملیات در محور هور و جزایر به نتیجه مطلوب رسید. عملیات در محور طلائیه هم به طور هم‌زمان در حال اجرا بود. این محور خیلی مهم بود؛ چراکه مسیر خشکی به سمت جزایر از همین محور تأمین می‌شد. به‌هرحال، جاده مواصلاتی به سمت جزایر باید باز می‌شد تا بعد از عملیات بتوانیم از مسیر خشکی طلائیه، جزایر مجنون را پشتیبانی کنیم. علی‌رغم حماسه‌هایی که در طلائیه به‌دست رزمندگان اسلام شکل گرفت، نتوانستیم در این

فرمان امام رسید؛ جزایر باید حفظ شوند

دشمن بعثی فشار زیادی آورد تا عملیات در هور را به نفع خود خاتمه دهد و جزایر مجنون را پس بگیرد. فرمان امام از جماران رسید که جزایر باید حفظ شوند. امام فرمودند حفظ جزایر حفظ اسلام است. پس از فرمان امام، فرماندهان ما همت و باکری و کاظمی و همه هر چه در توان داشتند در طبق اخلاص گذاشتند و مردانه وارد کارزار شدند. همه فرماندهان ما سلاح به دست گرفتند و

وارد جزایر شدند؛ چراکه امام گفته بود هر جور شده جزایر باید حفظ شوند. دشمن هم وقتی مقاومت بی نظیر فرزندان خمینی را دید، اقدام به بمباران شیمیایی در جزایر کرد. اینجا تقریباً اولین باری بود که دشمن بعثی این گونه و به صورت گسترده از بمب‌های شیمیایی استفاده می‌کرد. در سطح وسیعی، بچه‌های ما

دشمن بعثی در سال دوم جنگ تا مرزهای بین‌المللی عقب رفت و این یعنی پیروزی بزرگ در جنگ. دشمنی که قرار بود یک هفته‌ای به تهران برسد، در سال دوم جنگ با مقاومت بی‌نظیر رزمندگان شجاع و باایمان مجبور شد به درون خاک کشور خود برگردد.

دچار آسیب‌های ناشی از گازهای سمی شدند. بالاخره علی‌رغم همه مشکلات و سختی‌ها و کمبودها، جزایر مجنون توسط رزمندگان اسلام حفظ شد تا سال ۱۳۶۷ و بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ که مجبور به خروج از جزایر و سایر نقاط عراق شدیم. تا اینجا آنچه مطرح کردیم، خلاصه و چکیده‌ای از جغرافیا و حوادث تاریخی مربوط به منطقه و کلیات جنگ و همچنین عملیات خیبر بود که قطعاً کامل نبود و وقت هم ضیق است و لازم است خودتان بروید و منابع را مطالعه کنید.

لشکر در آن نیمه‌های شب بلند شد. هرکسی با خود رجزی می‌خواند. لابد همه به یاد یاران ابا عبدالله^(ع) در شب عاشورا افتاده بودند. ولی این بار هم یاران عاشورایی حسین^(ع) به ندای "هل من ناصر ینصرنی" او لبیک گفتند. شدت آتش دشمن لحظه‌به‌لحظه بیشتر می‌شد، ولی بچه‌های لشکر امام حسین^(ع) حتی یک قدم عقب نرفتند و عاشورایی ایستادند. خواهران و برادران عزیزم، این گونه بود که یک شب عاشورای دیگر در تاریخ تکرار شد. اینجا همه ایستادند. شهید میثمی می‌گفت: "... هرکس در طلائیه ماند اگر در کربلا هم بود در کنار امام حسین^(ع) می‌ماند..." حالا ببینید اینجا چه خبر بوده است. واقعاً بچه‌های ما عاشورایی عمل کردند.

در ابتدای عملیات چهار گردان ویژه از بچه‌های لشکر ۸ نجف و ۳۱ عاشورا از سمت جزایر به سمت نشوه حرکت کردند تا با بچه‌های لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) که قرار بود از طلائیه به سمت نشوه حرکت کنند، در نشوه باهم الحاق کنند. علی‌رغم رشادت‌ها و حماسه‌های بی‌نظیر رزمندگان اسلام، به دلیل ناهماهنگی‌ها و شدت آتش توپخانه‌های دشمن، این الحاق صورت نگرفت.

عزیزان بدانید که تعداد زیادی از جوانان این مرزوبوم در طلائیه برای انقلاب و اسلام پرپر شدند. رزمندگان ما در این محور توانستند فقط ۵۰۰ متر پیشروی کنند. حجم آتش دشمن بسیار زیاد بود. حدود یک میلیون گلوله در یک بازه محدود زمانی به‌وسیله توپخانه دشمن بر سر رزمندگان ما ریخته شد. بچه‌های ما هدف مستقیم تیربار دشمن بودند. حماسه عظیمی در طلائیه شکل گرفت. به‌راستی طلائیه نماد مقاومت و بصیرت و ولایت‌مداری و عشق و شور و حماسه بود.

تشریح جغرافیای دل در طلایه

از جنگ رزمندگان سه گروه می‌شوند؛ یک عده پشیمان از گذشته خود می‌شوند، گروه دوم بی‌تفاوت می‌شوند و فرقی برایشان نمی‌کند که چه بر سر جبهه حق می‌آید، گروه سوم هم کسانی هستند که می‌سازند و می‌سوزند و خون دل می‌خورند. البته که جزو گروه سوم شدن سخت است. پس شرط ثبات قدم در مسیر مجاهده و جبهه حق لازم و ضروری است.

در بخش دوم عرایض قصد دارم به تشریح جغرافیای دل در طلایه بپردازم. بعضی‌ها این جور فکر می‌کنند که هر کسی با پدر و مادرش قهر می‌کرد، کوله بردوش می‌زد و راهی جبهه می‌شد. نخیر، یک کلام خدمت شما عرض کنم که به‌خدا! آن قدرها هم رفتن به جبهه راحت نبود. مرد می‌خواست که جلو گلوله بایستد و از عزت و شرف مملکت دفاع بکند.

ابناءالدنیا و ابناءالآخره

آقا امیرالمومنین^(ع) در خطبه ۴۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: انسان‌ها دو گروه‌اند، عده‌ای ابناءالدنیا هستند و به دنبال مال و منال و شهرت و شهوت و شکم‌اند و همه هم‌وغم‌شان این است که خودشان و زن و بچه و عیالشان در رفاه و خوشی و امنیت باشند. اگر حادثه و سیل و جنگی اتفاق بیفتد، برایش مهم نیست که دیگران در چه وضعی هستند و فقط خودشان را می‌بینند. یک گروه دومی هم هستند که ابناءالآخره‌اند. کسانی که دل‌بسته دنیا نیستند. کسانی که از اهل و عیال و خوشی‌های خودشان می‌گذرند تا دیگران در جامعه در آسایش و رفاه و امنیت باشند. خب بچه‌ها، امروز در طلایه می‌خواهیم بیشتر با ابناءالآخره آشنا بشویم.

شهید چمران جمله زیبایی دارد که "هرگاه شیپور جنگ نواخته می‌شود، مرد از نامرد شناخته می‌شود." خیلی‌ها در سجده‌هایشان با خدا مناجات می‌کردند و از خدا طلب شهادت داشتند، اما در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهرهای ما که از شهادت خبری نیست. سوز گرمای ۶۰ درجه خوزستان و سوز سرمای زیر ۲۰ درجه کردستان، آنجا و در شرایط سخت نبرد، شهادت را قسمت و روزی عاشقان می‌کنند. خیلی‌ها با کیف و کوله وقتی وارد خوزستان می‌شدند و صدای آژیر و بمب و خطر را می‌شنیدند، همین آدم‌هایی که در نماز از خدا طلب شهادت داشتند، با دیدن صحنه‌های سخت در جبهه نمی‌توانستند دوام بیاورند و برمی‌گشتند عقب. به‌هرحال، کشته‌شدن در راه خدا کار هر کسی نبود و نیست. خیلی‌ها مدعی بودند اما تا این حد مرد نبودند که لباس رزم بپوشند و سلاح به دوش بگیرند و خودشان را در وسط معرکه نبرد قرار دهند. آقا امیرالمومنین^(ع) می‌فرماید: "ان الجهاد باب من ابواب الجنه؛ فقط اولیاءالله هستند که لباس رزم می‌پوشند و با مجاهده و طلب شهادت، راه بهشت را طی می‌کنند. البته مجاهدینی که تا پایان عمرشان در مسیر حق اهل مجاهده باقی بمانند؛ نه اینکه روزی سلاح به دست بگیرند و بجنگند و بعد از مدتی از گذشته خود پشیمان شوند. شهید حمید باکری چه خوب فرمود که بعد

رزمنده مجاهد ما در شب اول عروسی بعد از نماز صبح رو می‌کند به خانمش و با چشمان اشک‌آلود می‌گوید می‌خواهم بروم. خانمش التماس می‌کند که شب اول عروسی کجا؟! روز اول ازدواجمان می‌خواهیم به فامیل سر بزنییم و... لااقل بگذار چند روزی بگذرد بعد برو. نه باید بروم. در همین حین خانمش می‌بیند که انگشتر عقد هم در دست شوهرش نیست. پس انگشترت کو؟ گذاشتم کنار قرآن، اگر برنگشتم منتظر من نمان و ازدواج کن. ابناءالآخره! یک



روایت روح‌الله ترابی‌نسب، یادمان شهدای عملیات خیبر(طلاییه)، اسفندماه ۱۳۹۵.

غرابی کرد و گفت سلاح بچه‌های من زمین نماند و به تکلیفتان درجهت دفاع از امام و انقلاب عمل کنید. پسر سومش هم رفت و به شهادت رسید. اما دیگر خبری از مادر نشد. با خود می‌گفتیم خب سخت است. مادر سه شهید دیگر توان ندارد! بعد از مدتی رفتیم پیش مادر شهیدان محمدزاده. گفتیم مادر جان چه شد؟ چرا دفعه آخر نیامدید بین مردم صحبت کنید؟ گفت: خجالت می‌کشم... پسر اولم که شهید شد گفتم خب پسر دومم باید برود به میدان. پسر دومم که رفت، گفتم خب پسر سومم هست... اما حالا خجالت می‌کشم. دیگر پسری برایم نمانده که به جبهه برود. به خدا از مردم خجالت می‌کشم. از امام خجالت می‌کشم. ابناءالآخره.

مدافعان حرم در امتداد دفاع مقدس

بچه‌ها فکر نکنید که مسیر جهاد و شهادت و اخلاص و فداکاری تمام شده است. نخیر، این مسیر را رزمندگان

وقت فکر نکنید اینها زن و بچه‌هایشان را دوست نداشتند! به خدا، خیلی اهل و عیالشان را دوست داشتند، اما وابسته نبودند. سر بزنگاه دل می‌کنند و رها می‌شدند از تعلقات. اینها برای رضایت معشوق و عمل به تکلیف از محبت‌های دنیایی می‌گذشتند. شما دانشجویان مؤذن جامعه‌اید. قرار است شما بیدار باشید تا مردم خوابشان نبرد. شهدا نماد بیداری بودند. شما کجا هستید؟ شما کدام بخش از پازل مهدویت را کامل کرده‌اید؟ برای بیداری مردم درجهت ظهور مهدی فاطمه چه کار کرده‌اید؟ حالا که به اینجا رسیدیم بگذارید داستان مادر شهیدان محمدزاده از محمودآباد مازندران را برایتان تعریف کنم: پسر اول که شهید شد، بعد از تشییع آمد بین مردم و چه رجزی خواند! خطاب به جوانان گفت؛ مبدا سلاح پسر من بر زمین بماند. پسر دومش هم رفت و شهید شد. مادر شهید بعد از تشییع پسر دوم هم دوباره بین مردم آمد و سخنرانی

گفتیم چه خبر شده! سرم را از خاکریز بالا آوردم و دیدم یک تانکر آب وارد حلقه محاصره داعشی‌ها شده است. بچه‌ها، به‌خدا اینها قصه نیست. به‌خدا، اینها را نمی‌گوییم که از شما فقط اشک بگیرم. فقط خوب گوش کن. اینکه می‌گویند استمرار هشت سال دفاع مقدس پشت مرز اسرائیل دارد اتفاق می‌افتد به‌خاطر اینهاست. می‌گوید فریاد زدم اگر این تانکر برسد به داعشی‌ها، لعنتی‌ها دوباره جان می‌گیرند و کار ما سخت می‌شود! جواد جواب داد: دارد آب می‌برد... آب... می‌فهمی؟ اینها تشنه‌اند! اصرار که کردم، گفت می‌خواهی روضه آب را برایت بخوانم؟ بگذار تشنه نباشند برادر. داعشی‌ها باورش نمی‌شد. فکر می‌کردند این فرصت، یک تله است. به‌خاطر همین با ترس و یواشکی می‌آمدند و یکی‌یکی آب برمی‌داشتند. بله با دشمنم جوری رفتار می‌کنم که ارباب خوشش بیاید.

راهیان نور و زمینه‌سازی برای ظهور

بچه‌ها قرار است انتهای این سفر راهیان نور به کجا ختم شود؟ اگر از دل این سفر، یک یار برای امام زمان (عج) درست نشود برای چه آمدیم طلائیه؟ اصلاً بگذارید یک‌جور دیگر برایتان بگویم؛ واقعاً ما چه داریم که شهدا دلشان به ما خوش باشد! ما سرباریم، نه سرباز!

بچه‌ها راه روشن است. اگر برگشتید باید با نور همین روضه شهدا و به یاد همین اشک‌ها و توسلات، دانشگاه را تبدیل به جبهه بکنید. هنر این است که دست رفقایان را که ممکن است از نظر اعتقادی نسبت به دین و انقلاب و این راه مقدس خدای ناکرده یک ذره سست باشند، بگیرید و کمکشان کنید. بچه‌ها نسبت به هم بی‌تفاوت نباشید. همه به رشد معنوی همدیگر کمک کنیم. این درس امروز ماست در طلائیه.»

جبهه مقاومت و مدافعان حرم بی‌بی زینب کبری (س) دارند ادامه می‌دهند. یکی از فرماندهان لشکر ۲۵ کربلا تعریف می‌کرد که در یکی از عملیات‌ها به تک‌تیراندازم گفتم به‌سمت تیربارچی دشمن شلیک کن. وقتی تک‌تیرانداز آماده شلیک شد، گفتم بزن. دیدم تک‌تیرانداز قناسه‌اش را زمین گذاشت و بعد از چند لحظه دوباره به‌سمت دشمن نشانه‌روی کرد و به هدف زد. باهم آمدیم عقب. پرسیدم فلانی، چرا اولین بار نزدی! چیزی نمی‌گفت. اصرار کردم، گفت "حاجی، اون عراقی داشت با قمقمه آب می‌خورد. به یاد اباعبدالله (ع) دلم نیامد بزنم. گفتم بگذار آب بخورد بعد می‌زنم...". بچه‌ها این چیزهاست که دفاع هشت‌ساله جوانان این مرزوبوم را مقدس کرده است. همین خاطره آب را اخیراً در یادواره یکی از شهدای مدافع حرم به نام شهید جواد حق طلب تعریف کردم. بعد از

روایتگری من، برادر شهید که هم‌رزم او بود، آمد پیش من و گفت این خاطره آب برای ما در خان طومان پیش آمد. برادر شهیدم فرمانده محور بود. ما داعشی‌ها را به مدت ۴۸ ساعت در محاصره داشتیم. هر لحظه حلقه محاصره تنگ‌تر می‌شد. البته داعشی‌ها هم به‌شدت مقاومت می‌کردند. در آن شرایط محاصره که هر لحظه برای داعشی‌ها سخت‌تر می‌شد، یک‌دفعه دیدم برادرم جواد فریاد می‌زند که کسی شلیک نکند. چندبار به همه در خط خودی تأکید کرد که کسی به‌سمت داعشی‌ها شلیک نکند. پیش خودمان

دشمن بعثی فشار زیادی آورد جزایر مجنون را پس بگیرد. امام فرمودند حفظ جزایر حفظ اسلام است. پس از فرمان امام، فرماندهان ما همت و باکری و کاظمی و همه مردانه وارد کارزار شدند. دشمن هم وقتی مقاومت بی‌نظیر فرزندان خمینی را دید، اقدام به بمباران شیمیایی در جزایر کرد.

ارزیابی روایت

روایت حاضر از ویژگی‌ها و نقاط قوتی برخوردار است که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پیوند بین رویکرد تاریخی و معنوی: راوی این روایت به خوبی سعی کرده است بین دو رویکرد موجود در امر روایتگری یعنی رویکرد تاریخی و رویکرد معنوی، پیوند ایجاد کند و در بستر چنین روایتی، مطالب و مباحث موردنظر را به ذهن مخاطب انتقال دهد و از این جهت، می‌توان گفت که روایت راوی به روایت جامع و معیار نزدیک است. راوی علاوه بر معرفی سیره و منش شهدا، موضوعات تاریخی انقلاب و دفاع مقدس را به صورت کامل و فشرده برای مخاطبان توصیف و تحلیل می‌کند. در واقع، راوی در این روایت از ظرفی با رویکرد تاریخی، ضمن پرداختن به مباحث عملیاتی یادمان طلائی، به موضوعات چرایی وقوع جنگ و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی آن می‌پردازد و از طرف دیگر، با رویکرد معنوی با انتخاب سوژه‌هایی مربوط به انگیزه و هدف ارزشی در سیره رزمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس، به تشریح ابعاد معنوی جنگ می‌پردازد.

۲. استفاده از روایات اهل بیت^(ع) در حین روایت: راوی در بخش‌هایی از روایت برای تبیین مسائل از احادیث اهل بیت^(ع) به خوبی بهره می‌گیرد.

۳. برخوردار از فن و مهارت بیان: مسلماً آگاهی از فنون خطابه از لوازم روایتگری است که راوی در این روایت به خوبی با استفاده از این فن در ایجاد مفاهمه و برقراری رابطه مؤثر با مخاطبان خود بهره می‌برد.

۴. روایت طبق سناریو و طرح مشخص: از ساختار این روایت می‌توان فهمید که راوی از یک طرح محتوایی و قالب ذهنی مشخص پیروی می‌کند و با نظم خاصی

مطالب خود را به مخاطب انتقال می‌دهد و مسلماً داشتن چنین طرحی برای راوی از ضروریات است تا دچار آفت پراکنده‌گویی نشود.

۵. تبیین مفهوم ایثار در حین روایت: راوی در این روایت از طریق خاطرات کاربردی از منش و سیره شهدا، به درستی مفهوم ایثار و فداکاری رزمندگان را در دفاع مقدس توضیح می‌دهد و در قالب بحث معرفتی "ابناءالدنیا و ابناءالآخره" به تشریح جنبه‌های

مختلف ایثار و گذشت در زندگی شهدا پرداخته، از این جهت الگوهای ایثار و فداکاری را برای نسلی که جنگ را درک نکرده است، معرفی می‌کند.

۶. رابطه صمیمی با مخاطب: در بستر این روایت، راوی با مخاطبان خود رابطه‌ای دوستانه و صمیمانه دارد. گشاده‌رویی و استفاده از طنز در ادبیات افراد نشانه

محبت و موجب جذابیت و نشاط در هر جمعی است. راوی در بخش‌هایی از روایت، از لحن طنز و چاشنی شوخی و مطایبه بهره می‌گیرد که این روش باعث همدلی و همراهی بیشتر مخاطب با راوی می‌شود. از ظرفی ادبیات طنز علاوه بر جذابیت در فضای روایت، به رفع کسالت و خستگی حین روایت کمک می‌کند.

۷. ایجاد تمرکز و جلب توجه در مخاطب: استفاده از ابزارهای جذب مخاطب حین روایت از نکات مثبت این روایت است. راوی حین روایت با طرح سؤال به ایجاد

شما دانشجویان مؤذن
جامعه‌اید. قرار است شما
بیدار باشید تا مردم خوابشان
نبرد. شهدا نماد بیداری بودند.
شما کجا هستید؟ شما کدام
بخش از پازل مهدویت را کامل
کرده‌اید؟

